

□ امیر بکان

مجموعه‌ی نمایش‌های اجراشده در سطح کشور مختصر مقطع سنی کودکان و نوجوانان این مهم را به اثبات رسانیده که تئاترهای موزیکال که بعضاً به صورت نمایش‌های عروسکی و دارای فرم‌های خاص بوده‌اند، موفق‌تر از بقیه عمل نموده‌اند. ولی باید دید که نقش موسیقی در نمایش کودکان چیست؟ آیا هر موسیقی برای کودکان مناسب شنیدن است؟ در ابتدا به تشریح خصوصیات روحی و ذاتی کودک و سپس امر آموزش و آشنایی کودک با موسیقی و نیز اثر آن در بخش هنرهای نمایشی به ویژه یکی از عوامل مهم استفاده از آن به صورت فرم‌های نمایشی (که عموماً با شعر و موسیقی نیز همراه است، می‌پردازیم.

از نظر علوم روان‌شناسی، ضمیر کودکان، ضمیر پاک، ساده و بی‌آلایشی است که اگر از همان ابتدا به دادن الگوهای مناسب به وی اقدام نشود ممکن است بعدها کمبودهایی را برای کودک به وجود آورد.

پس در ابتدا باید کودک را تشویق و ترغیب به این مسئله نمود که به مسائلی که در حیطه‌ی سنی و فضای کودکانه‌ی خویش می‌باشد، انس گیرد و نباید او را مجبور به برداشتهای نادرستی که بعضی از والدین و بزرگسالان آنها و آن هم به دلیل عدم آگاهی کافی در زمینه‌ی شناخت روحیات و احساسات کودکانه دارند، واداشت.

به عنوان مثال در زمینه‌ی هنر خلاقه‌ی نقاشی، کودک روزانه تصاویری را از طبیعت و محیط زندگی اسم از تصاویر ثابت (نقاشی)، فیلم‌ها و کارتون‌های سینمایی یا در قالب نمایش عروسکی می‌بیند و پس از دیدن این تصاویر و بر اثر وجود نیروی خلاقه‌ی خویش و با دید خودش رنگ‌ها و تصاویر را آن طور که می‌خواهد بر روی کاغذ آورده و در اینجاست که نقش والدین آشکار می‌شود. یعنی پس از دیدن نقاشی، کودک خود را تشویق می‌نمایند یا اینکه او را به دلیل اینکه مثلاً چرا خورشید را آبی و یا دریا را قرمز نقاشی و رنگ آمیزی نموده نگوشت کرده و او را از ادامه‌ی کار بازمی‌دارند.

کودک از دید خودش و با فلسفه‌ی خویش دوست دارد که زندگی را آنطور که می‌خواهد ببیند پس او را نباید وادار به برداشتهای ناآگاهانه از طبیعت و محیط زندگی خویش نمود.

بنابراین والدین اولین معلم‌های هر کودک هستند، زیرا کودک اولین ززمه‌ها و تجربیات را در خانه و در کنار والدین خویش کسب می‌نماید. حال اولیاء با توجه به داشتن آگاهی‌های لازم در زمینه‌ی شناخت زمینه‌های روحی کودک خویش می‌توانند وی را در دریافت و بازآموزی‌های هنرهای زیبا یاری نمایند و با هدایت کودکان خویش و آشنا نمودن آنان از طریق ایجاد ارتباط با فضاهای نمایشی در یادگیری نکات پندآموز و تجربیات زندگی و آموختن صفات و خصایص نیکوی انسانی و نیز شناخت بعضاً خصوصیات ناپسند زندگی، قدم مؤثری در بالا بردن سطح معلومات و تربیت فرزندان خود بردارند.

در نتیجه وجود هنر (چه در مورد هنرهای کودکان و هنر برای کودکان) تنها یک وسیله بازی و سرگرمی برای کودک نیست بلکه یک ضرورت و نیاز برای بیان هستی خود و برقراری ارتباط با دنیای پیرامون وی می‌باشد.

چون محور بحث ما در این مقوله در مورد موسیقی و نقش آن در ارتباط با کودکان و بهره‌گیری از این امر در هنرهای کودکان بالاخص نقش موسیقی در هنرهای نمایشی می‌باشد، بازمی‌گردیم به بررسی ویژگی‌های شخصیتی و روحی کودکان. باید از ابتدا به کودک این فرصت را داد که تش‌های درونی خود را آزادانه بیان نماید زیرا پس از بیان می‌توان به نیازهای وی پی برد و

زمینه را برای رشد و حرکت خلاقه‌ی او فراهم آورد. در زمینه‌ی موسیقی و آشنایی کودک با این لفظ آشنا هم باید اینگونه عمل نمود. کودک از ابتدای ورود به این جهان با زمزمه‌ی لالایی سادر خویش به خواب می‌رود و با تکان‌های منظم گهواره با ریتم آشنا می‌شود. پس می‌بینیم کودک از همان ابتدا با عناصر سازنده‌ی موسیقی آشنا می‌شود و گوش وی این آمادگی را پیدا می‌کند که اصوات را از یکدیگر تشخیص دهد.

اساساً کودک با داشتن روحیه‌ی کودکانه (پرتحرک، بانشاط و شاداب) در طول روز نیاز مبرمی به گوش فرادادن و یادگیری دارد. حال در طول شبانه‌روز خوراکی وی از نظر اصوات و موضوعات شنیداری تنوع فراوانی خواهد داشت و اینکه کودک در زمینه‌ی آثار شنیداری باید از چه موسیقی استفاده نماید، بحث بسیار مهمی است.

با توجه به سادگی ذاتی کودک، موسیقی شنیداری وی نیز باید ساده و قابل فهم برای وی باشد. او مانند بزرگسالان به دنبال برجستگی‌ها و پیچیدگی‌های موضوع خاصی نیست. برای وی سادگی و جذابیت ویژگی‌هایی را دارد که به چشم بزرگسالان نمی‌آید. پس موسیقی کودک موسیقی است ساده و بی‌آلایش و به دور از هرگونه پیچیدگی.

شناخت موضوعات مختلف از نظر مواد سازنده‌ی موسیقی در این زمینه مؤثر است. موسیقی شنیداری کودک از نظر ساختار ملودی (لحن یا آهنگی که کودک در اثر تکرار می‌تواند زمزمه نماید)، هارمونی یا رنگ آمیزی ساده (همانطور که وی در دوران کودکی با رنگ‌های ساده و جذاب نقاشی خود را رنگ آمیزی می‌نماید) جذاب و به دور از هرگونه خشنی و زبری که در اینجا نیز عنصر بافت موسیقی مطرح می‌شود. از نظر بافت موسیقی، موسیقی مورد نظر است که عوامل سازنده آن برای کودک قابل تجزیه و حل شده باشد. موسیقی‌های ساده در ساخت یک قطعه موسیقی کودک بسیار مهم است و آهنگساز و سازنده‌ی آگاه می‌تواند به آسانی از عوامل سازنده بهره گرفته و در نهایت موسیقی مناسب با روحیات و عواطف و ویژگی‌های درونی کودک آماده نماید، درست مانند کارگردانی که در اجرای نمایش از عناصر سازنده‌ی فضای نمایشی خویش بخصوص رنگ آمیزی صحنه (دکور)، بازی‌های مناسب بازیگران و استفاده بجا و منطقی از موسیقی بهره گرفته و سعی در جذب هرچه بیشتر کودکان و نوجوانان نماید. در امر آموزش موسیقی می‌توان از روشهای دوتن از پیشروان علم موسیقی در زمینه‌ی آموزش و ترویج موسیقی برای کودکان که از روش‌های مهم و معتبری است نام برد.

روش موسیقی دانانی چون کارل ارف (۱) "Carl Orff" آلمانی و زولتان کودای (۲) "Zoltan Kodai" مجارستانی از جمله روش‌های آموزش موسیقی، شناخت عوامل موسیقایی و تجزیه و تحلیل جزء به جزء موسیقی برای کودکان می‌باشد. اینکه با بهره‌گرفتن از آموزش آکادمیک موسیقی برای کودکان و شرکت آنان در کلاس‌های موسوم به ارف (که به نام کارل ارف نامگذاری شده) می‌توان کودکان را از خردسالی، از دام شنیدن موسیقی‌های مبتذل و پیش‌پاافتاده رهانید و آنان را در مجرای صحیح و منطقی محصولات صوتی قرار داد.

کودک از ابتدا با اصول اولیه‌ی موسیقی از جمله نت Note (یا زبان موسیقی)، ریتم Rhythm یا حرکت و نیز سرایش موسیقی آشنا می‌گردد. در مورد استفاده از گروه گر کودکان حین اجرای آثار نمایشی برای مخاطبین خودش بهره‌های فراوانی گرفته و دسته‌ی گر در کنار ارکستر کودکان با سازهای مناسب حال و هوای آنان نقش مهمی را در ایجاد ارتباط و پیام نمایش و القاء آن به دیگر مخاطبین خواهد داشت.

همانطور که زولتان کودای از تلفیق مناسب شعر و موسیقی، استفاده از سازهای کودک (چون بلز - اکسیلوفون - فلوت - ریکورد - تامپورین و سازهای دیگر) روش‌های نوینی را در مدارس از پایه‌ی مهد کودک تا دبیرستان پایه‌ریزی و در کنار آن با ایجاد ارتباط با متون نمایشی مناسب مقاطع سنی مختلف تشکیل اپراهای کوچک برای کودکان می‌داد بر کسی پوشیده نیست.

دسته‌ی گر همسرایان، گروه‌های کوچک ارکستر به همراه بازیگران خردسال لحظات شادی‌آوری را برای کودکان به همراه داشت. زیرا کلیه‌ی عوامل تشکیل‌دهنده‌ی نمایش خود کودکان بودند، به گونه‌ای که این امر باعث تشویق و تحسین تماشاگران بزرگسال می‌شد.

پس آموزش موسیقی نه تنها در رشد همه‌جانبه‌ی استعداد موسیقایی

کودک نقش مهمی دارد بلکه بر قدرت تمرکز، استعداد شنوایی و بازتاب‌های شرطی محیطی، وسعت نظر و رشد جسمانی وی نیز تأثیر می‌گذارد. لازمه‌ی شرکت در کلاس‌های مذکور همانطور که گفته شد جلوگیری از برخورد کودک با موسیقی پیش‌پاافتاده و بی‌منطق و بی‌پشتوانه‌ی فرهنگی می‌باشد و باید از دوران کودکی (از سنین مهد کودک) با بهره‌گیری از روش‌های معتبر و نیز استفاده از مریان آگاه به مسائل تکنیکی و پرورشی رسیدن به این هدف را دنبال نمود.

از جمله نقش موسیقی محلی و فولکلوریک می‌تواند زمینه‌ی مناسبی برای رشد و درک موسیقایی کودک باشد. چنانچه ملودی‌های محلی از دیرباز توسط افراد مختلف جامعه زمزمه و تکرار شده و کودک نیز از نظر شنیداری دائماً با این آواها در تماس بوده و هست و به‌قول کودای موسیقی محلی باید زبان مادری موسیقی کودکان باشد و کودک فقط پس از دستیابی و یادگیری آن باید سراغ موسیقی جهانی و کلاسیک برود. پس از زمانی که کودک تحت تربیت و آموزش صحیح قرار گرفت دیگر با مسائل خارجی و محیطی بی‌تفاوت نیست و به‌نوعی با استدلال‌های کودکانه‌ی خویش که منطقی و معقول نیز می‌باشد، سعی در تجزیه و تحلیل این عوامل داشته و این خود به‌رشد استعدادهای وی و بروز آنها و نیز تفاوت قائل شدن میان آثار ارزنده‌ی هنری و به‌عنوان آثاری بی‌ارزش کمک شایان توجهی می‌نماید.

همچنین در راستای هنرهای نمایشی (عروسکی موزیکال) می‌توان کودک را محک زده و از وی خواست تا درباره‌ی نمایشی که مختص وی می‌باشد نظر خود را ابراز نماید. در اینجا دو مسئله را باید مورد بررسی قرار داد: یکی اینکه سازنده‌ی موسیقی تا چه حد با خصوصیات کودکان آشنا است و دیگر مسئله بازیگرانی می‌باشند که اشعار نمایش توسط آن‌ها خوانده و آنان نیز با اجرای حرکتی در فرم‌های کودکانه سعی در جلب نظر بینندگان خود دارند.

در نمایش‌های مربوط به کودکان عوامل اجرایی از نظر دکور، رنگ آمیزی صحنه، توأم بودن نمایش با آوازهای پرنشاط، بازی مناسب بازیگران یا عروسک‌گردانان، بیان ساده و کودکانه‌ی نمایش، استفاده از موسیقی متناسب با فضای نمایش و ایجاد یک پل ارتباطی میان احساس کودکان و نمایش و از همه مهمتر وجود یک متن نمایشی با ساختاری قوی که بتواند با ترکیب این عوامل پیام نهفته در نمایش را به مخاطبینش القاء نماید بسیار مهم می‌باشد. بهره‌گیری از متون نمایشی از زبان حیوانات برای کودکان بسیار جذاب بوده و اینکه مضامین اخلاقی و نکات تربیتی در قالبی صحیح و از طریق نمایش و بازی و تلفیق مناسب آن با موسیقی می‌تواند با کودکان ارتباط مستقیم برقرار نماید، موضوعی است که همگی ما بدان اذعان داریم. حال در این بین چنانچه بتوان از عوامل نمایشی و در کنار آن موسیقی مناسب با نمایش به‌بترین نحو استفاده نمود می‌تواند در بهتر ارائه شدن پیام و محتوای نهفته شده در نمایش کمک بسزایی نماید.

این موضوعات بازمی‌گردد به دانش و بینش خالق یک اثر نمایشی. اینکه یک مجموعه‌ی نمایشی تا چه حد با تمهیدات کار خویشتن آشنا هستند و با چه دیدی به مسئله موسیقی نگاه می‌نمایند و آیا اصولاً با موضوع موسیقی و عناصر سازنده‌ی آن آشنایی داشته باشند موضوعی است مهم و اساسی.

چنانچه بازیگری که سال‌ها در زمینه‌ی نمایش فعالیت نموده و در هر دوره از فعالیت هنری خود تجربیاتی نیز اندوخته است باید آگاهی لازم در زمینه‌ی شناخت عناصر موسیقایی داشته باشد. بازیگری که با موسیقی آشنا نباشد قاعدتاً بازیگر موفق نخواهد بود.

الزاماً در اکثر فعالیت‌های نمایشی بازیگران، در قالب حرکات فرمی و حالت‌های خاص تئاتری باید با آگاهی و شناخت از ریتم، شناخت آکسانها یا تأکیدها و کاراکترهای حسی (نواصها) چه در بیان و چه در حرکت انجام گیرد.

اغلب مشاهده می‌شود بازیگرانی بر روی صحنه ظاهر شده و با برخورداری از بازی خوب، هنگام اجرای قطعه‌ی موسیقی با ریتمی مشخص به دلیل عدم آگاهی و آشنایی کافی با ریتم‌های موسیقی و ملودی آوازی، با انجام حرکات زائد سعی در جلب توجه مخاطبان کودک خود دارند. ولی خواه ناخواه کودکان خود به این مسئله توجه خاص داشته و این امر را می‌توان پس از اجرای نمایش از آنان سؤال و روی جواب‌های داده شده تحقیق و بحث فراوان نمود.

بارها و بارها شاهد اجرای آثار نمایشی (چه در زمینه‌ی تئاتر بزرگسالان و چه در تئاتر کودکان) با داشتن اصطلاحاً حرکات موزون بوده و هستیم ولی با تأسف مشاهده می‌شود بازیگران نمایش به دلیل عدم آگاهی و شناخت از عناصر سازنده‌ی موسیقی از قبیل ریتم با تناسب جذب آهنگ‌های موسیقی که بعضاً در حرکات موزون و بنا بر نظر خالق اثر موسیقی ممکن است از میزان‌های لنگ و مختلط نیز استفاده شود، از عهده‌ی اجرای حرکات به اصطلاح موزون برنیامده و با انجام حرکات ضعیف و آشفته بازتابی منفی در بین مخاطبین نمایش به‌جا گذاشته است. وجود این مسئله مکرراً در نمایش‌های کودکان به چشم می‌خورد.

لزوماً در اجرای نمایش بازیگران از آوازهای دسته‌جمعی و نیز حرکات شادی آور برای تهییج مخاطبین کودک و نوجوان خود استفاده می‌نمایند ولی آیا این حرکات (حرکات متناسب با ریتم) از نظر فنی رعایت می‌گردد یا خیر. در اینجا بهتر است به این نکته اشاره شود که موضوع عنوان شده شاید به قدری ساده باشد به طوری که خواننده دچار تردید شود ولی واقعاً این شکل در بین بازیگران نمایش‌های متفاوت به چشم می‌خورد. در کار با کودکان چیزی که با روحیه و ذات آنان مانوس باشد آن روح بانشاط و پرتحرک کودکانه است که غالباً در بازی‌های دسته‌جمعی کودکان دیده می‌شود و کودک از کودکی چنانچه با بیان متوجه مسئله‌ای نگردد، قطعاً با حرکت (در قالب فرم) متوجه موضوع مربوطه می‌شود.

این امر در آموزش به‌خردسالان بیشتر به کار گرفته می‌شود. با دید صحیح و نگرشی صادقانه در ایجاد ارتباط با کودکان باید هنرهای زیبا را برای این قشر خاص جدی گرفت و حین بهره‌گیری از تمهیدات مختلف هر رشته‌ی هنری که با کودکان در ارتباط می‌باشد باید روش درست را برگزید و موضوع مذکور را با ظرافت هرچه بیشتر مورد توجه مخاطب قرار داد.

هر بازیگر باید در حد ابتدایی الفبای هنرهای دیگر را شناخته و آگاهی اجمالی بر عناصر سازنده‌ی آنها داشته باشد اینکه بازیگر باید موسیقی را بشناسد این امر به هر چه بهتر ارائه نمودن بازی خود وی کمک می‌نماید. چنانچه در رابطه با یادگیری و آشنایی با سینما یا هنر هفتم باید از صافی دیگر هنرها نیز عبور کرد.

در پایان باید این مسئله را مورد توجه قرار داد که مطالب گفته شده در مورد تمام هنرهایی که وابسته به کودکان می‌باشد صادق است. هنر کودک با ویژگی‌های خود نقش بسیار مهمی را در آموزش و پرورش و شناخت او دارد. نقاشی، موسیقی، شعر، داستان و نمایش از مناسب‌ترین روش‌هایی است که می‌توان ذهن وی را در جهت سالم رشد و پرورش داد. زیرا هنر کودک در خدمت رشد و شکوفایی اوست. کودکان در عرصه‌ی فعالیت‌های هنری از قوانین و استدلالات و معیار و الگوهای بزرگسالان پیروی نمی‌کنند بلکه شیوه‌ها و روش‌های مربوط به خودشان را پایه‌گذاری می‌نمایند.

هنر کودک یا هنر برای کودک هنری مستقل، اصیل و خاص خود است و شکل ناقص و ناکامل هنر بزرگسالان نیست که در عرصه‌ی فعالیت‌های اجرایی و در عرصه‌ی تجربه تکامل خود را باعث شود.

از طریق آموزش‌های صحیح، خصوصیات چون دقت، مشاهده، اعتماد به نفس، سازگاری اجتماعی، ارتباط سالم و خلاقیت وی شکوفا می‌گردد. اینکه کودک نیاز به بیان دارد و به وسیله‌ی هنر می‌توان به‌بترین نحو ممکن این قدرت را به‌وی داد که درونیات خویش را با نگرشی صادقانه از طبیعت و زندگی آشکار سازد.

پانویس:

- ۱- Cari Orff (آهنگساز آلمانی در سال‌های ۱۹۸۲ - ۱۸۹۵، وی پایه‌گذار سبکی در آموزش موسیقی به کودکان با شیوه‌ای نو می‌باشد.
- ۲- Zoltan Kodai متخصص موسیقی محلی و فولکلوریک مجارستانی اهل بوداپست در سال‌های ۱۹۶۷ - ۱۸۸۲ وی نیز از پایه‌گذاران سبکی در آموزش موسیقی کودکان از سنین خردسالی تا مراحل نوجوانی و جوانی می‌باشد.